

استراتژی انتخاباتی دونالد ترامپ چیست

بازگشت با قدرت به صحنه



عکس AP

شیوه بازی این‌گونه مربیان را حدس بزنند. تقریباً همه می‌توانند استراتژی احتمالی هیلاری را با توجه به برنامه‌های ستاد انتخاباتی‌اش و بافت رهبران و مسئولان این ستاد حدس بزنند، اما داستان ترامپ بدین شسته رفته‌ای نیست و در چنین شرایطی طبیعی بود همه به دنبال این سؤال باشند که او چه مسیری را پی خواهد گرفت.

مصاحبه با مسئولان ستاد یا مشاوران باتجربه با بسیار جوان او به من نشان می‌داد سردرگمی غربی‌درباره این استراتژی بین دست‌اندرکاران ستاد ترامپ وجود دارد. پاسخ‌های کنگ و دوهپلو با درجه بالایی از اعتماد، همیشه نشان از ندانستن دارد. آنها خود نیز دقیقاً نمی‌دانند کجا روانه هستند. اما همین مسئله اوضاع را برای هیلاری و کمپ او خطرناک تر می‌کند، چراکه ناگهان چراغ ماشین‌های کمپ مقابل خاموش شده و تعیین مسیر دقیق آنها امکان‌ناپذیر شده است. دقیقاً در لحظاتی که من به نوشتن این جملات مشغولم، زیرنویس خبری «سی‌ان‌ان» خبر از استعفای معاون ستادی دارد که رئیسش نیز رفته بود و مشاورانی که البته آن‌قدر بزرگ نیستند که رفتنشان خبرساز باشد. مسلم است آنچه این رفتگان درحالی‌رفتن در مصاحبه‌های خود مطرح می‌کردند، نمی‌توانست چندان نیز مشخص و دقیق به‌نظر آید. اما همیشه در چنین شرایطی است که ایده‌های نو شکل می‌گیرد و روش‌های تازه آزمایش می‌شوند و گاه این «چراغ‌های» به‌نظر «خاموش» است که نتیجه می‌دهند. این در حالی است که کمپ هیلاری با کمترین میزان «بحران» عده‌ای از افراد فوق‌العاده حرفه‌ای و فارغ‌التحصیل از بهترین دانشگاه‌های جهان را در اختیار دارد که «روتین»‌های انتخاباتی و روش‌های امتحان‌شده و پاسخ داده‌شده را با درجه بالایی از «کاربلدی» اجرا می‌کنند. آنها مانند مربی کاربلد و فوق‌العاده مقتدری هستند که با اعتقاد کامل به روش «پاسخ» داده‌شده خود، هرگونه تغییری در آن را نامتصور محسوب می‌کنند. آنها هر «خطایی» را به «نحوه اجرا» نسبت می‌دهند و نه به استراتژی یا روش خود. اما در کمپ ترامپ وضعیتی بحرانی حاکم است که چشمه‌ای از «مسائل» پاسخ‌داده‌نشده‌ای است که در انتظار «حل» هستند. بحران می‌تواند شرایطی مناسب برای زایش روش‌های تازه و خلاق باشد. در ریاضیات بعضی‌ها بر این اعتقادند که چرخه «پاسخ» یکی است، اما راه‌های متفاوتی برای رسیدن به آن وجود دارد. مسئله این‌است که شرایط بحرانی باعث می‌شود تا این راه‌های تازه امتحان شود ولی شرایط ثبات افراد را فقط به اجرای بهتر و قوی‌تر راه‌های قدیمی امتحان پس‌داده‌شده متغییل می‌کند.

بررسی مطالب با نقشه راهی که ترامپ در سومین سخنرانی خود بدان‌ها اشاره کرد، می‌تواند کمک بزرگی در تحلیل استراتژی ترامپ در انتخابات کند. یکی از نکات مهم مورد اشاره ترامپ فاصله‌گرفتن او از حملات، جملات و عباراتی است که می‌تواند «تصور یک نژادپرست» را از او در میان رای‌دهندگان آمریکایی به‌وجود آورد. ترامپ و مشاوران پنهان و آشکارش به‌خوبی فهمیده‌اند او می‌تواند رای اقلیت‌های نژادی را به‌دست آورد. آنها با کنار گذاشتن استراتژی «رای

 	 	 	 	 	
لحن او در سخنرانی بحث‌شده نشان‌دهنده برگزیدن یک شیوه جدید است که از «قدرت» شخصی که می‌تواند رئیس جمهور آمریکا باشد، حکایت می‌کند.					
او می‌داند که این لحن را باید بیشتر و بیشتر به سخنان رؤسای جمهور نزدیک کند تا نشان دهد که او فردی است که می‌تواند آمریکا را به موفقیت برساند					

ازدست‌رفته را فراموش کن»، شاید به‌طور مستقیم آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار را خطاب قرار دهند تا سیاست‌های خود را برای آنها شرح دهند. گرچه او هنوز محتوای مشخص‌تری برای جلب رای آنها تدوین نکرده است، ولی او نشان داد خوان‌فاصله‌گرفتن از اظهارات جنجالی‌ای است که می‌تواند باعث سوءتفاهم شود. احتمالاً مشاورانی به ترامپ گوشزد کرده‌اند ما می‌توانیم بخشی از رای اقلیت‌های نژادی را به‌دست آوریم البته اگر مطالبی عنوان نکنید که «مواد لازم را برای «توبخانه رسانه‌ای دشمن» هم بیا. اما این خط نوین می‌تواند نشان‌دهنده «حملات» به‌مراتب کمتری از سوی ترامپ به اقلیت‌ها باشد.

همچنین او برای زدودن شائبه نژادپرستی و ضدیت با نژاد یا ملیت خاصی، راهکارهایی را برخواهدگزید. احتمالاً ترامپ بر این مسئله تأکید خواهد کرد که ساختن دیوار از سوی چه کسانی آغاز و هر یک از رؤسای جمهور آمریکا چه میزان بدان پرداخته و مسیر ای هیلاری به این لواج چه بوده تا شائبه نژادپرستی خود را بزدايد و آنگاه ترامپ توضیح خواهد که او فقط خواهان تعمیق این سیاست‌ها با یک مدیریت قوی است که اتفاقاً ملی بوده و مصوبات مجلس را نیز به همراه داشته است. او بر مدیریت بد قبلی‌ها و مدیریت خوب خود تأکید خواهد کرد. فاصله‌گرفتن از بعضی اظهارات الزاماً به معنای تغییر مواضع اولیه او نیست، چراکه او از ایس مواضع می‌تواند در جهت گرفتن رای آمریکاییان اسپانیایی و آفریقایی‌تبار استفاده کند؛ این شغل‌ها مال شما است و این «ورود» باعث پایین‌آمدن دستمزد شما نیز می‌شود. بنابراین او سعی خواهد کرد تا این مواضع را به اقلیت‌های مقیم آمریکا بفروشد و توضیح دهد که به نفع شما، به نفع شغل شما و به نفع میزان دستمزد خود شماست که این ورود غیرقانونی مسدود شود. سیاستی که او در سخنرانی مزبور بیان کرد، نشان می‌دهد او مرکزی‌ترین و اصلی‌تریس محور برنامه‌ای خود را همچنان درباره اقتصاد معنا می‌کند. او به احتمال زیاد بر فقر تأکید خواهد کرد و این فقر را زانده‌ای از یک نظام غیرعادلانه اقتصادی به تصویر خواهد کشید؛ نظامی که برای منافع بیشتر، سرمایه خود را به خارج از مرزهای آمریکا صادر می‌کند و با این کار مشاغل آمریکایی‌ها را نیز

یکشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۹۵ • سال چهاردهم • شماره ۲۶۷۳ • ۹ روزنامه

یادداشت

استراتژی بازگشت

زمانی که جو بایدن، معاون رئیس‌جمهوری آمریکا، در ماه ژانویه به ترکیه سفر کرد، موازنه دشواری را میان نشان‌دادن حمایت از متحد ناتویی‌اش و همچنین ابراز نگرانی از نقض آزادی بیان ایجاد کرد؛ اما اکنون با توجه به اینکه روابط میان واشنگتن و آنکارا در شرایط بحرانی قرار دارد، به نظر می‌رسد که این بار ارائه دو پیام متفاوت به مقامات ترکیه بسیار دشوارتر از دفعه قبل خواهد بود.

ترکیه اعلام کرده است که این کودتای نافرجام به وسیله فتح‌الله گولن، روحانی مسلمان که در تبعیدی خودخواسته به مدت ۱۷ سال در ایالت پنسیلوانیای آمریکا اقامت کرده است، انجام شده و رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری این کشور، به دنبال استرداد او از آمریکا است. واشنگتن هنوز به این درخواست پاسخ نداده و اعلام کرده است که نیاز به شواهد روشنی دارد. این مسئله اردوغان و رسانه‌های طرفدار دولت را خشمگین کرده است. ترکیه بر این باور است که مؤسساتی به وسیله طرفداران گولن در سال‌های گذشته توانسته‌اند در سطح دولت نفوذ پیدا کنند؛ اما گولن این ادعاها را رد می‌کند. ترکیه هم عضو ناتو و هم بخشی از ائتلاف بین‌المللی علیه داعش به رهبری آمریکا در عراق و سوریه است؛ همچنین این کشور یکی از اهداف مکرر داعش برای انجام حملات تروریستی به شمار می‌آید. به‌تازگی بیش از ۵۰ نفر در یک عملیات انتحاری در



شهر غازی‌آنتپ در جنوب شرقی ترکیه کشته شدند. روابط آمریکا با ترکیه با حمایت از نیروهای گُرد حزب دموکراتیک سوریه در مبارزه با داعش پیچیده شده است. آنکارا بر این باور است که این اقدام یگان‌های مدافع خلق وابسته به اتحاد دموکراتیک سوریه به نیروهای «پ‌ک‌ک» وابسته بوده و از پیشروی آنها نگران است. همچنین اردوغان اعتراض می‌کند که او نوعی بی‌اعتنایی از سوی غرب را مشاهده می‌کند و معتقد است کشورهای غربی بیشتر نگران سرکوب‌های پس از کودتا هستند

و رهبران غربی حمایت کمی را از دولت ترکیه نشان می‌دهند. از سوی دیگر اردوغان واشنگتن را به دلیل مستردنکردن گولن سرزنش می‌کند؛ حتی برخی از طرفداران اردوغان تلاش می‌کنند که آمریکا را به‌عنوان یکی از بانیان کودتا مقصر مجازا بدانند. در همین راستا یک روزنامه چاپ ترکیه اعلام کرد که کودتای اخیر به وسیله سازمان سیا تأمین مالی شده و از سوی یک ژنرال بازنشسته ارتش آمریکا مدیریت شده است. اما «بن‌علی ییلدیریم»، نخست‌وزیر ترکیه، در گفت‌وگو با خبرنگاران در استانبول گفت: در سفر بایدن به ترکیه هیچ‌کدام از عوامل داعش که به نظرآمریک‌ها در پی حمله به سوریه هستند، در رنج دیگری است، حداقل سرتا تا سکوت دیگران برکشد. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که همچنان می‌توان روح «بیل هیسکس»، استندآپ کم‌دین فقید آمریکایی، را در هوای تقسمان نظاره کنیم که با نیش‌خندی بر لب می‌گوید: «جنگ جهانی چهارم، جنگی با سلاح چوب و سنگ خواهد بود».

شاهدان عینی شاید دیگر چندان نیازی به خواندن «هرم» اسماعیل کاردار نداشته باشند برای اینکه زندگی روزانه از آلبانی به دوران «انور خوجه» را به یاد بیاورند. همان‌گونه که امروز هیچ شعری را نمی‌توان یافت که بتواند همانند مجموعه مستند «جاناتا دیملیبای» درباره روسیه، چهره برهنه امروز پنهان‌ترین کشور جهان را پیش‌روی جهانیان به نمایش بگذارد. شاهد عینی می‌تواند عکاس جنگ، فیلم‌ساز مستند، خبرنگار، یک توریست ساده یا به‌راحتی عضوی از یک خانواده معمولی از هر گوشه از جهان پیرامون باشد که هنگامی که نظاره‌گر درد یا رنج دیگری است، حداقل سرتا تا سکوت دیگران برکشد. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که همچنان می‌توان روح «بیل هیسکس»، استندآپ کم‌دین فقید آمریکایی، را در هوای تقسمان نظاره کنیم که با نیش‌خندی بر لب می‌گوید: «جنگ جهانی چهارم، جنگی با سلاح چوب و سنگ خواهد بود».

شاید دنیای امروز ما در میانه جنگ سوم جهانی‌اش است و در چنین جایی است که بیش از همه، نیاز به شاهدانی عینی برای روایت حقیقت برای آیندگان است.

جهان

یکشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۹۵ • سال چهاردهم • شماره ۲۶۷۳ • ۹

شرق روزنامه

نگاه

شاهدان عینی و میراث حقیقت تاریخی

سیاوش رزمند

«کریستیان» در سال‌های میانی پنجاهمین بهارش ایستاده است و با مدرک دکترایش در «انستیتو نفت فرانسه» یکی از آن شغل‌های ایده‌آل اروپایی را دارد که به او اجازه سفر به نقاط بی‌شماری از جهان را می‌دهد؛ به‌عنوان یک کارشناس نفتی، او به صورت معمول احتیاجی نمی‌بیند که از پیشینه خانوادگی‌اش یا مشتریان یا همکارانش سخن بگوید یا اینکه همواره به یاد بیاورد که بر خانواده‌اش به‌هنگام دومین جنگ جهانی در ناحیه «آلزاس» فرانسه و در نزدیکی مرز با آلمان چه رفته است؛ اینکه مادر او ازسوی اشغالگران آلمانی مجبور به انتقال به رایش نازی به‌عنوان معلم ذخیره شد و گشتاپو او را به دلیل صحبت به زبان مادری؛ یعنی فرانسه تحت آزار و اعراب قرار می‌داد و در نهایت دایی جوانش را که به‌اجبار برای دفاع از برلین فرستاده بودند.

در سوی دیگر داستان و در جغرافیای دورتر، در قفقاز و جمهوری سابقا شورایی و البته سوسیالیستی گرجستان، «تیموزار» کوچکی‌اش را به یاد می‌آورد که با شروع حمله آلمان به شوروی، بزرگ‌ترین برادرش برای دفاع از آنچه روزگاری سرزمین پدری و بهشت پرولتاریای جهان می‌نامیدند، به ارتش سرخ پیوست و در روزهای پایانی برای پیروزی نهایی به برلینی اعزام شد که دیگر کسی از خانواده‌اش حداقل خبری از زنده‌بودنش نشنید. اینکه «شاهد عینی» در لغت چه معنایی را حمل می‌کند از این جهت می‌تواند راهگشا باشد که بخواهیم از دریچه این مفهوم حوادثی که در جهان اطراف و سیاست عمومی جهان اتفاق می‌افتد را نه‌اینکه؛ تحلیل و بررسی کنیم که تنها بتوانیم نظاره کنیم، همان‌طور که «تیموزار» و «کریستیان» به جنگ دوم جهانی، اشغال، ترس، قهرمانی، گشتاپو، گشتار، کمیسر خلق و نبرد برلین نگریستند چراکه آنها انسان‌هایی معمولی هستند که «شاهدان عینی» می‌نامیم.

ما در خانه‌هایمان نشسته‌ایم که سیل جنگ‌زدگان سوری از صفحه تلویزیون به اتاق‌های پذیرایی سرازیر می‌شوند. در سال ۲۰۱۱، حوادث منتهی به انقلاب مصر، مردم سراسر جهان را پای تصاویر ۲۴ ساعته از میدان تحریر قاهره نشانند و شور تغییر برای دنیایی بهتر را برای شهروندان کشورهای که زیر بار فساد و دیکتاتوری رمانده بودند نوید می‌داد. بیرون کشیده‌شدن قذافی را کریستیم و به چشم دیدیم دیکتاتوری که با چادرهای گران‌قیمت و سپاه دختران باکره آمازونی که دهه‌ها تنها صدای قابل شنیدن از صحرای نفت‌خیز لیبی بود، چگونه برای جانش به جوانان انقلابی‌التماس می‌کرد.

ما تمامی این حوادث را به چشم دیده‌ایم: از خزان زودهنگام عربی و برآمدن جنون داعش در عراق و سوریه و لیبی، انفجارهای پی‌درپی ترکیه و در آخر کودتا را یا از صفحه مانیتور کامپیوترهایمان یا از پنجره هتل خود در استانبول نظاره کردیم. نمی‌دانم امروز «پل کانروی»، عکاس جنگی در کدام گوشه جهان است و دوربینش را به‌سوی چه کسی نشانه رفته است، شاید در خانه‌اش در انگلستان نشسته باشد، شاید هم همچنان مبارزی مصمم با انسانی رنج‌برده را به تصویر می‌کشد، همان‌گونه که پیش از این انقلاب لیبی، اشغال عراق، جنگ داخلی سوریه و درگیری‌های قومی آفریقا را ثبت کرده بود.

دوست دارم از او بپرسم که همچنان به اراده مردم عرب برای آزادی باور دارد، هنگامی که چهره «عمران» خاک‌وخون‌آلود را در حلب می‌بیند یا «ایلان» را بی‌جان در ساحل می‌یابد و جنگ‌جویان ابوبکر البغدادی در داعش، وحشت را نه در عراق و سوریه که در سراسر جهان می‌پرکنند.

شاهدان عینی می‌توانند از گذشته‌ای که بر خود یا خانواده‌شان رفته است بگویند یا اینکه بدل به یک «توریست حقیقت» شوند و مرزها را پشت‌سر بگذارند و تعطیلات خود را در مناطق جنگی یا سرزمین‌هایی که حتی به رسمیت شناخته نمی‌شوند سپری کنند. هنوز بسیاری از مردم آلمان بخش‌هایی از دیوار فرورفته برلین را در خانه‌هایشان به‌عنوان یادگاری نگه داشته‌اند و از حاشیه پنجره‌هایشان مهاجران را در یک سو و خیزش «پکیدا» را در سوی دیگری می‌بینند. این‌هم هنگامی که اروپا بیش از پیش یک‌راسته به سوی سیاست‌های نژادپرستانه می‌چرخد.

«شاهدان عینی» هنوز رستگاری رومانیایی در ۱۹۸۹ (تنها حرکت خونین در میان دیگر نمونه‌ها در مجارستان، بلغارستان، چکسلواکی و آلمان شرقی) را به یاد می‌آورند که چاوشسکوی تازه ازتهران رسیده را جلو خوجه تیرباران قرار داد. امروز آنان آزادانه از خانه رهبر پیشین جمهوری سوسیالیستی رومانی دیدن و مرور می‌کنند که در روزهای آغازین رستن از بی‌امان ورشو سربازان در خیابان‌های بخارست را با مسلسلی که سر پست‌هایشان از آنها سیگار کدایی می‌کردند.

شاهدان عینی شاید دیگر چندان نیازی به خواندن «هرم» اسماعیل کاردار نداشته باشند برای اینکه زندگی روزانه از آلبانی به دوران «انور خوجه» را به یاد بیاورند. همان‌گونه که امروز هیچ شعری را نمی‌توان یافت که بتواند همانند مجموعه مستند «جاناتا دیملیبای» درباره روسیه، چهره برهنه امروز پنهان‌ترین کشور جهان را پیش‌روی جهانیان به نمایش بگذارد. شاهد عینی می‌تواند عکاس جنگ، فیلم‌ساز مستند، خبرنگار، یک توریست ساده یا به‌راحتی عضوی از یک خانواده معمولی از هر گوشه از جهان پیرامون باشد که هنگامی که نظاره‌گر درد یا رنج دیگری است، حداقل سرتا تا سکوت دیگران برکشد. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که همچنان می‌توان روح «بیل هیسکس»، استندآپ کم‌دین فقید آمریکایی، را در هوای تقسمان نظاره کنیم که با نیش‌خندی بر لب می‌گوید: «جنگ جهانی چهارم، جنگی با سلاح چوب و سنگ خواهد بود».

شاید دنیای امروز ما در میانه جنگ سوم جهانی‌اش است و در چنین جایی است که بیش از همه، نیاز به شاهدانی عینی برای روایت حقیقت برای آیندگان است.

منبع: ایستا